

معرفی یک وقفنامه کهن مربوط به مدرسه سلطان حسینیه اصفهان

اِذَا أَنْتَ لَمْ تَزُرْ وَابْصُرْتَ حَاصِدًا
نَدِمْتَ عَلَى الْفَرِيضِ فِي زَمَنِ الْبَدْرِ

یکی از مهمترین منابع تحقیق، بدون شک، وقفنامه‌ها هستند که جزو اسناد تاریخی کشورمان به حساب می‌آیند، و حاوی موضوعات و نکات دقیقی پیرامون مسائل تاریخی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و غیره می‌باشند که مطالعه آنها، ما را به مسائل فراموش شده فرهنگ و تمدنمان آشنا می‌سازد و فراگیری آن، به روند رشد تمدن، مدد می‌رساند.

در این راستا، نگارنده این سطور، در این نوشتار، بخشی از وقفنامه ای کهن را معرفی می‌کند و رونوشت آن را تقدیم محققان گرامی می‌دارد، امید آن که مقبول خاطر آید.

این وقفنامه به خط ثلث پخته و بسیار زیبا، به صورت طوماری طولانی به طول ۱۶ متر و عرض ۳۰ سانتی متر که در بیست و دوم ماه شعبان ۱۱۱۰ هـ. ق. در اصفهان تحریر یافته و مهور به مهر و سجل سلطان حسین صفوی باسجع: «بنده شاه ولایت سلطان حسین» و یادداشت: «به نظر خیر منظر نواب همایون ما رسید». و نیز در کنار مهر سلطان

حسین، مهر بیضی شکل نسبتاً درشتی با سجع: «افوض امری الی الله محمد باقر بن حسن الحسینی». از صدر خاصه، نواب مستطاب عالی جناب اسلام و اسلامیان ملاذی سید محمد باقر بن سید حسن حسینی، ر در میان سطرهای ۱۱ و ۱۲ - این وقفنامه و نیز در بین سطرهای ۳۷ و ۳۸ و ۶۶ و ۶۷ و ۹۹ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۹ ده مهر بطور مکرر آمده است که سجع آنها به قرار ذیل است:

- ۱- مهر بیضی شکل کوچک با سجع: «عبد محمد حسین الحسینی».
- ۲- مهر بیضی شکل نسبتاً بزرگی با سجع: «لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده علاءالدين محمد حسين بن علاءالدين حسين الحسینی».
- ۳- مهر بیضی شکل با سجع: «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد شفيح المدني».

۴- مهر بادامی شکل کوچک با سجع: «حسین منی و انا من حسین».

۵- مهر بیضی شکل لایقره.

۶- مهر بیضی شکل با سجع: «عبد محمد صالح الحسینی ۱۱۱۶» - از علامه العلماء مجتهد الزمان محمد صالح حسینی.

۷- مهر بیضی شکل لایقره.

۸- مهر بیضی شکل با سجع: «محمد باقر الحسینی».

۹- مهر چهار گوشه با سجع: «بندگی شاه دین کمال من است».

۱۰- مهر بادامی شکل با سجع: «سیدالکرنین».

در آخر سطر ۱۳۹ - این عبارت آمده است: «مهر عالی جاه واقف مرفق مشارالیه». و

در ذیل این یادداشت، سه مهر دیده می شود، بدین شرح:

۱- مهر بیضی شکل کوچک با سجع: «عبد محمد حسین الحسینی». که فوقاً به آن

اشاره شد.

۲- مهر بیضی شکل درشت با سجع: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده

علاءالدين محمد حسين بن علاءالدين حسين الحسینی».

۳- مهر چهار گوشه با سجع: «بندگی شاه دین کمال من است».

گویا ابن سه مهر از واقف باشد؟.

پس از آن آمده است: شرح رقم مبارک نواب اشرف اقدس ارفع همایون اعلی که در هامش آن مهر سلطان حسین آمده است؛ مورخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۱۳۰ هـ. ق.
واقف: آقا کمال، مؤتمن السلطنه ریش سفید حرم و صاحب جمع خزانة.

مورد وقف: مدرسه حوالی مسجد و چهار سوق بزرگ عباس آباد که به بیع ناقل شرعی به وی منتقل شده است بنا نموده و به نام سلطان حسین - به مدرسه سلطان حسینیه - موسوم داشته است که آن را وقف طلاب علوم دینیه اثنی عشریه نموده است به استثنای صفه شمالی و شبستان آن که به ضیعه مسجد بر کافه سؤمین وقف نموده است با خدامی که به خدمات طلبه مدرسه مزبور قیام نمایند و مؤذنی که در آنجا در اوقات نماز اذان بگوید.
شروط: شرط نمود که طلاب این مدرسه در مدرسه دیگر حجره و وظیفه نداشت باشند،

* و در لیالی تحصیل: شب شنبه، شب یکشنبه، شب چهارشنبه و شب پنجشنبه در حجره های خود بितرته کنند مگر مانع شرعی داشته باشند و در بیتوته سه شب دیگر مختارند.
* اگر طلبه ساکن مدرسه را سفری واجب یا مستحب یا مباح روی داد، مدرّس و ناظر به قدری که مصلحت دانند مرخص نمایند و حجره را به دیگری از طلبه علوم به شرط مزبور با وظیفه مزبور بدهند تا هنگام مراجعت او.

موقوفات:

وقف شرعی نمود بر طلبه مدرسه مزبور تمامی املاک و مستغلات مفصّله ذیل را

۱ - قریه مروق و حیدرآباد من اعمال سمیرم فارس . بالتمام.

۲ - قریه معمره کندهمان از ناحیه کیار راه و مزدج [میزدج] بالتمام.

۳ - مزرعه کمال آباد سمیرم به قرب مبارکه لنجان . بالتمام.

۴ - مزرعه عباس آباد کندهمان رار و مزدج . بالتمام.

۵ - مزرعه علی آباد متصله به مزرعه کمال آبد مزبور . بالتمام.

۶ - مزرعه کاری از مزارع بلوک - جی - اصفهان . بالتمام.

مستغلات

۷- بازار گاه خارج درب سید احمد یا که بیست و یک باب دگّان است .

۸- جنب مدرسه مذکره مفت باب و متصل به مدرسه .

نولیت : تولیت دائماً به شهریاری از سلسله صفویه .

نظارت : نظارت وقف مدام الحیاة با خرد واقف و بعد از ارتحال به محمودبیک

جَبّادار باشی و بعد از او با محمد ابراهیم بیک یوزباشی و بعد از آن هرکس که به منصب

یوزباشی باشد .

شرط : بعد از واقف هر ناظری باید با استنصواب رئیس علمای دینی که در مجلس

شاه مقدم نشیند عمل کند و در صورت فقدان با اعلم علی و اشهر آنها و در صورت اختلاف ،

عمل به فرعه شود .

مدرس مدرسه : تدریس این مدرسه را به محمد مرّمن خلف ملامحمد صالح پیشنهاد

مسجد کبیر عباسی اصفهان و بعد از وفات او با اولادش اگر لایق باشند و در صورت فقدان ،

اختیار تعیین مدرس یا متولی و ناظر است .

تصدی املاک : را به حاجی محمد کبیر تاجر اصفهانی و حاجی مهدیخان بیک قرار

داد و بعد از ایشان ، یا واقف یا مدرس و ناظر و عالم هرکس را مصلحت بدانند .

مصارف : اول مخارج زراعات و تعمیر قنوات و عمارات و مرمت‌های ضروری

مدرسه و روشنائی مسجد و راهروها و متوضّای مدرسه و فرش مسجد و مدرّس و شبستان و

فرش حجرات و خرید دلو و ریسمان و چرخ جهت آب و مألوجهای دیوانی . یک عشر

حق التولیه . یک عشر حق النظاره . نیم عشر حق تصدی .

بقیه حاصل هر ساله مساوی و مبلغ پانزده تومان به حق التدریس داده شود .

هر روز مبلغ سه هزار و هفتصد دینار به وظیفه طلبه مدرسه مذکوره که الحال ۳۷

نفرند به نحوی که مدرس و ناظر صلاح دانند .

مبلغ چهار تومان به خدام . دو تومان به مؤذن . و در هر شب جمعه مبلغ یکهزار و

پانصد دینار به طلبه مدرسه مزبوره بدهند که یک ختم قرآن نمایند . و در لیالی متبرکه هر شب

شش قاب طعام که عبارت از شش من برنج به وزن تبریز . گوشت به وزن مزبور ، روغن مال

سر آسیاب، طبخ و اطعام طلبه و خدمه مذکوره نمایند.

اگر از مداخل اضافه آید در مرتبه فوقانیّه مدرسه مزبور حجره بسازند.

اگر مداخل اضافه آمد و وظیفه طلبه صرف نمایند...

تاریخ وقف ۲۲ شعبان ۱۱۱۰ هـ. ق. در آخر سه مهر از واقف که قبلاً مذکور افتاد

پس از آن یادداشتی مبنی بر تجدید صیغه وقف و احکام مربوط به این موقوفه مورخ ۱۲

جمادی الثانی ۱۱۳۰ از سلطان حسین آمده است.

هم اکنون به سواد این بخش از وقفنامه توجه فرماید:

قبل از ذکر اصل وقفنامه یادآور می شود، چنان که خوانندگان گرامی اطلاع دارند،

خوانندن و رونویسی یک وقفنامه کهن و یا بطور کلی اسناد تاریخی بویژه متن مورد بحث ما

همراه با دشواریهایی هست از قبیل کهنگی این وقفنامه که قسمت اول آن انتاده و کلمات و یا

عباراتی محو و یا پاره و یا سیاه شده اند، همچنین اصطلاحات خاص عصری و نوع کتابت

که دشواری بازخوانی را همراه دارد و بیش از همه، قِلتِ بضاعتِ این کمترین اگر موجب

سهوی شده باشد، تمهید عذر را محلّ قبول نهند و ذیل اغماض بر خطای این فقیر پوشیده

دارند.

و مانوفیقی الأباله

محمود فاضل

شؤبہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

كُفْر و ضلّالكت يكبارہ پرید و برنگردید نُورِیدَا فَاتَّجَلَى غَمُّ الْقَلُوبُ بِهِ وَ زَالَ مَا فِي وَجْهِهِ

الدَّهْرُ مِنْ غَمِّهِ سَيْفٌ بِهِ (لا بفره چون پاره گی دارد) و آية السيف تمحو آية القلم فطوبى له من

كاشف الغمة و شفيع الأمة. آن شهریار بکند اقبال که حضرت آدم (فرسودگی دارد) جبرئیل

امین امحاء خطینه خرد بآب روی آن حضرت نطلبیدی تا قیامت زنجیر اشک از دیده (وصالی

شده) حوّا مهد علیای گوهر یکتای ذات مبارکش نبردی تا حشر اکبر صبح از پا نشستی راه به

منزل عرفات جفت خود نبردی (وصالی شده) که به زبان آورد کشتی طوفانی خود را به

جودی مراد رسانید و ابراهیم خلیل برقیه واقیه صلوات بر آن حضرت و آل (وصالی شده)

نمرود را بر خود سلام ساخت موسی کلیمُ اللهُ نام همایونش بر عصای دریا شکاف خواند از

هر امم، کلیم اسرائیلیان را (وصالی شده) فرعونیان را بآب رسانید مسیح علیه السلام نَفَسِ خورش را رسانید قرب ظهورش، زنده ساخت از او هر مرده را ناقه صالح در قطار معجزاتش روان و رمزآب ابارقه نور چون ید بیضا از جیب آیات بینات نبوتش ظاهر و عیان، تزلزل ایران کسری در میعاد میلادش بر استحکام دین متینش دلیل محکمی و فرو رفتن آب دریا از یم متلاطم معجزاتش نمی، صاحب لواء حمد و مقام محمود و مقصود از ایجاد خلق و هر موجود اُمّی لقبی کز انبیا اعلم بود احمد نامی که سرور عالم بود.

ز آن سایه بُد و نبرد همراه که بود محرم جانی که سایه نامحرم بود علیه الصلوة الزاکیات و التحیات المبارکات مانحرک القلم و جری المداد و نطق اللسان بالراء و الصاد و آله المتحجین المتحیین الذینهم شمس فلک الدوار و اقمار سماء السمّ والسیاده خصراً صاً اخیه و وصیه و ستودع سرّه و خازن وحیه، سزاوار رتبه ارجمندی و مرر صدر نشین پایه بلند سلونی، شه سریر ولایت امیر کُلّ امیر که بار کشته به فرمانش آفتاب منبر ابوالحسن اسدالله هاشمی نَسَب که دین مصطفوی را جناب است او بلند اختر که پای مبارکش در معراج دوش نبی صلوات الله علیه و آله پایه افتخار به ساق عرش رسانید و انامل اعجاز کاملش در ازاله اصنام شرک و قلع باب خبیر کفر پنجه ید بیضای موسوی را پیچید منشور خلافتش بطغرای عزای یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک معنون و مُزین و فرض ولایتش که آخرین فرائض مُترکه قرآن است بقول فصل الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی منیر و مُبرهن، ذات شریفش اگر نفس مقدس رسول ثقلین نبود بر فراش مبارکش کی توانستی غنود و نور پاکش اگر صنو نور مبارک سید کونین نشدی کجا با زهره زهراء آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین هم بستر توانستی بود،

از بهر خلافت پیمبری گفت طاق است آنکس که بود زهرا را جفت
کس را ندهد خدای این دولت مُت کس بر جای نبی کسی نشیند کس خفت
از فقرات چیده کلام معجز نظامش پشت فصحاء عدنان و تحطان خم، و در ضبط
الرف معجزات با هر آتش رمل عالج بسیار کم.

تعداد فضائل بی منتهای آن و ارث علوم لکنی از مامتهیان دهستان نادانی کی آید و پیمودن آب دریای زرف بیکران با پیمانۀ مُد و صاع کجا شاید؟

توصیف علی بگفتگو ممکن نیست گنجیدن بحر در سبو ممکن نیست
 من ذات علی بواجبی نشناسم اما (بخدا؟) که مثل او ممکن نیست
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ زَوْجَتِهِ الْبَتُولِ الْعَذَاءِ وَالْأَنْثِيَةِ الْحَوْرَاءِ وَأَوْلَادَهُمَا الْخَيْرِينَ
 مادامت السموات والأرضين.

اما بعد: بر خازنان جواهر نادمه عقول سلیمه و حواس مستقیمه و گنجوران نفوذ
 تمام عیار دارالضرب دانش و بینش که بمعاضدت براهین حکمت آئین عقلیه و دلایل صدق
 محمل نقلیه بسود و زیان هر کار و فایده و نقصان هر کرداری برده و هر زیان و نفع و ضرر و
 گُل و خار خیر و شر را بواجبی شناخته اند واضح و ظاهر است که نقد عمر عزیز سرمایه
 تحصیل نواید و عواید در بازپسین و متاع گرانبهای هستی رأس المال ارباح و منافع بازار
 رستخیز است، حکام بی ثبات و بنای دنیای فانی که مالک حقیقی آن روزی چند بعنوان
 ودیعه و امانت در پد هر کس گذاشته و انحاء تصرُّفات در آن روا داشته زائد بر قدر بلغمه معاش
 و تعجبه انتعاش نداشتنی است و گذشتن و گذاشتن دل رابه خار حسرت و ندامت انباشتن،
 فواضل اموال جز صدق بهشتی طلعتان صالحات عمل را نشاید و ذخایری که یزّم لایتنع مال
 وَلَا يَتُونَ. الآية بکار نیاید نباید از افعال دنیا آنچه خفت میزان را چاره گر نگردد از آن چه سود
 و از گنجی که حاصل آن به غیر از رنج خاطر نباشد چه بهبود، خوشوقت و فیروزبخت آن
 ارجمند دیده دل بیدار را توفیق یار که از راه آگاهی و معامله شناسی این بضاعت کاسده و
 سعله (شاید سلعه؟) فاسده را با گوهری گرانبها و متاعی والا اضعاف مضاعف کالا، معامله
 و معاوضه نموده و در روز معاد جزا «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا» بموجب
 رثيقه محکمه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفْ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً و کریمه و
 صریحه و مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ
 أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ خَزَائِنِ بِيحْسَابِ أَجْرٍ وَنَوَابِ دَرِ تَحْتِ تَمَلِكِ مَوْئِدِ وَ حَقِ
 تَصَرَّفِ مُخَلَّدِ خَرِيْشِ آوَرْدِ وَ بَا حِيَاثِي جَاوَدَانِ دَرِ عَرَفَاتِ جَنَانِ دَرِ حِصَارِ مَالَاعِيْنَ رَأْتِ
 وَلَا اِذْنَ سَمِعْتِ وَلَا خَطَرَ عَلَي قَلْبِ بَشَرِ، مصاحب حور و غلمان متکئين علی رفرف خضر
 وَ عَبَقْرَى حَسَانِ بِسَاطِ نَشَاطِ وَ عَشْرَتِ كَسْتَرْدِ وَ حَيْدًا حَالِ خُجَسْتِ مَالِ لِيْبِ دَانِشِ نَصِيْبِي كِه
 بَهْدَايْتِ وَ اِرْشَادِ آيَةِ وَ اِنِّي هِدَايَةُ وَ مَا تَقَدَّرَ مَوَالِ اَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» در دار دنیا که

مزرعه آخرت است از دامن عصبان مکمن، بدست خلوص نیت و طویت، تخمی صالح در کشت زار عمل آفشانند و در عرضگاه اکبر که هنگام ظهور و بروز سرائر و ضماثر و ارتفاع استار اسرار از گل و خارست به بهانه دانه منی و دراز امنی خرمنی حاصل، بی منت آبیاری و زحمت پامیان و تشویق آفت خوف و نقصان، چنانچه مصدوقه مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبه آتبت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه و الله یضاعف لمن یشاء والله واسع عظیم بر آن ناطق است فراهم آرد و مانند غفلت پیشگان عاقبت نامحمود که در موسم زراعت بسبب اتلاف بذر موجود ضیاع خود را ضایع و نامزروع گذاشته، هنگام حصاد بیاد غله گاه کهنه بیاد دهد، قرین حسرت و حرمان و در حاصل و اصل دگران نگران نشیند و دندان بر جگر نشارد:

اذا انت کم تزرع و ابصرت حاصداً

ندمت علی التضریط فی زمن البذر

و بدلاکت نصوص صریحه و اخبار صحیحه، اربع تجارات و آنفع معاملات صدقه جاریه است که فایده و نماء آن علی محر الدهور و الأعوام بمصدقین راجع و عاید میگردد و به شهادت عقل و نقل، افضل و اکمل صدقات جاریه، احداث مدارس و بیقاع و تجیس عقار و ضیاع بجهت ارتزاق و انتفاع طلبه علوم دینی و معارف یقینی و ناشرین آثار و اخبار علیه نبویه است. خصوص در این زمان سعادت قرآن و اوان شرف توأمان که افسر باقر شاهی و چتر بلند قدر ظلّ اللهی بفرق همایون و تارک مبارک شهریار و الاتبار کامکاری مباهی و نازان است که همواره همت و الانیت و معلی به اعلاء اعلام دین مستبین و ترویج آثار و سنن سید المرسلین و نشر احادیث و اخبار ائمه طاهرین صلوات الرحمن علیهم اجمعین مصروف و معطوف دارند و با وجود مشاغل جهاننداری و کشور خدائی مجالست علماء اعلام و فضلالی عالی مقام و تحقیق مسائل شرعی و بحث و فحص از مطالب دقیق علمیه را فرزند و غنیمت می شمارند و الحمد لله تعالی پای تخت همایون از جمعیت کواامل افاضل رشک عقد پروین و دارالسلطنه اصفهان از کثرت و بسیاری طلبه و محصلین علوم، اشرف بیقاع روی زمین گردیده یعنی اعظم سلاطین نامدار و افخم خواقین معدلت آثار، در یتکای درج سلطنت و کامکاری، دری فروزان از برج عظمت و بختیاری، ستاره بارگاه فلک، سپاه

سلیمان خشم، سکندر چاکر، شرع پرور خلافت مکان عدل گستر انوشیروان دربان جمشید و فریدون زمانه که به این تاج داریشان مینازید. اگر امروز می بودند راه و رسم خُسروی و جهان داری از این شهریار جوانبخت به دبیری می آموختند، و کیقباد و کیخسرو که از تکبر، سر به چرخ برین کی فرود می آوردند؟ اگر زمان دولتش می رسیدند پروانه بندگی در بغل گذاشته از شادی کلاه کیانی بر آسمان می انداختند، فغفور و خاقان را اگر به چاروب کشی آستان ولایت نشان آرند خاک گیرد به مژدگانی و خبر خطا به مژده رسان رسانند و از قلمرو همایونش مالی بکاری، اگر دستر العمل جهانبانی و سروری و قاتون دادگری و عدل گسری به طریق بضاعت به روم و هند برند، از سلاطین آن دیار رایگان گنج شایگان ستانند که تیغش نب بذرافقار حیدر کرار می رساند. آئینه ایست که چون به روی دشمن کشد مانند عکس خویش نفا به بیند، خدنگش که با تیر دعاء مستجاب هم کیش است چون آهنگ خصم کند جان را نه مهلتا پیش راهش فرستد، ابرقیاض عطا، بحر مَرّاج سخا دریا بسطت، کمان مُشیدِ عُدّت ارکان معدلت و انصاف مامع بنیان جور و اعشاف، در زمان دولتش کوتاه دستی را به آب طفیان به جانی کشیده که سیل با همه بی روائی پر کاهی را از فرمان که در گذرگاهش بار گُشایند نتواند و در جمعیتِ خاطر ضعیفان از شرّ اهل فساد به حدی رسیده که حارسان طُرُق عدالت اگر از گرگ ضامن طلبند، گرفتند ضمان خط به مهر شبان می تواند سپرد، هوش ربّانی می ارغوانی و دلبری غوانی چون شعشه از غارتگ است فرمان همایون در ممالک محروسه شرف نفاذ یافته که آن فتاک بی باک را در قلعه میوه تاک محبوس ساخته نگذارند که قدم به خمخانه گذارد و این صیّادان پرفریب را مانند صید در حباله ترویج پای بست گردیده نظاره کیان از دام ایشان آزاد و نارغ بال گردند.

ضعیف نوازی در آن مرتبه که از چنگال گرگ اگر براند مرا به رویاه ضعیف مشاهده شود شیر ژیان نیستان را که بامارت سباع موسوم است مرگی در ناخن کنند اگر صمّوع ناتوان را از زخم سرینجه شاهین بی رحم نالان یابند، عقاب را که سر کرده طیور روئین جنگست به عقابت کشند، در عهد معدلتش ستمگر چشمی که گشوده نشان خدنگ جان ستان است، و ظالم راه نفس کشیدنی که بافته شکاف زخم شمشیر بی امان پاران شدی قوام شریعت بمثابه‌ی که اگر کبک دری در کهسار مستانه خندد پرشش گاه گناهِش حاضر ساخته، چون از

مضمون:

تَنْ تَرَبَّابًا بِغَيْرِ رِيَّةٍ قَدَمُهُ مَدَّرٌ غَافِلٌ اقْتَادَهُ سِرَّ شَرِّ زَنْ

در آرند، و تاك اگر به رنگ مستان، بی باکانه دست در گردن طارم آورد چون ندلول انقواً ابن
مراضع التهم را کار نبسته، بند بندش را جدا سازند.

ثمره شجره نبوت و رسالت غصن دوحه امامت و ولایت زیده احفاد سید المرسلین،
نقاوه اولاد ائمه طاهرین. هم نبوت در نسب، هم پادشاهی در حسب زان سلیمان کرد در
انگشت او انگشتی مستعبد اعظام السلاطین بالرأی السدید و مستخدم اواخر الاساطین
بالطش الشدید القوی السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفری المرسوی الحینی وَ تَدَّ اللَّهُ بِأَوْتَادِ الْخُلُودِ خِيَامَهُ وَ
أَجْرَى عَلَى اعْتِاقِ اَعْدَائِهِ حَسَامَهُ.

بنابر مقدمات مُمهَّده در این ایام خُجسته انجام بیددکاری تأییدات ربانی و رهنمون
توفیقات سُبْحانی عالیحضرت سامی مرتبت متعالی منزلت قُدسی سریرت، مناعت و دولت
و انبال پناه عزت و متانت و اجلال دَسْتگاه جامع حلائل و معال مکارم، حاوی صتوف
اعلی و مفاخر، مُستجمع صفات حمیده حاوی مجمع اخلاق پسندیده انسانی،
عَوْن الضعفاء و المحتاجین، ملجأ الفقراء و المساکین: عمده ارباب کرم، زنده اصحاب
همم، ابراب رأفت و شفقتش بر روی ارباب حاجت همواره مفتوح و گشاده و شربت
خوشگوار احسان و مکرمش به جهت لب تشنگان وادی طلب و سزال همیشه مهیا و آماده.
از تابش خورشید عاطفتش حاجتمندان او روز روشن از فیض سحاب مرحمتش کشت زار
پژمرده ارباب فقر تازه رو مانند گلشن المُستفیض من حیاض رحیق التوفیق بالمُشرب الأعلى
الغایز من فذاح ذکر الجمیل بالقُدح المَعلى، عالیجاهی مقرب الحضرة العلیة الدلیة الخاقانیة
و مُرتعن السُلطنة البهیة السُلطانیة، نظاماً للذ و له و المناعة و الرفعة و المکرمة و العز و
الاقبال و الاجلال آقا کمال ادام الله عزه و مجده ماتعائب الایام و الالیال که بدو منصب و الا
ارجمند ریش سفیدی حرم علیه عالیه و صاحب جمعی خزانه عامره و سربلند بقدر خلوص
عقیدت و اعتقاد و خدمت لائقه سابقه و لاحقه از عنایات شاهانه و توجهات خسروانه
کامیاب و بهره مندست، به یمن صدق گفتار خسرو تدبیر و خیراندیشی، از خواص مُطفیان

سریر عرش نظیر همگی پیش رو آياته است، قدر و منزلتش هر روز از روز پیش پیش، به نیتی صادق و طوبی خالص ابتغاه لوجه الله الکریم و طلباً لرضاء الجسیم بعد از عرض به پیشگاه ضمیر خورشید نائر (ناثر؟) شاهنشاهی ظلّ اللّهی و تحصیل اذن و رخصت، چنانچه طریقه عبودیت و بندگیست، مدرسه مشیّد البیان مؤتدّ الارکان در حوالی مسجد و چهار سوق بزرگ عباس آباد که عرصه آن به بیع ناقل شرعی بعالیجاه سابق الانقلاب انتقال یافته بنا نموده به معماری بانی توفیق به تمام رسانیده و به نسبت ذات اقدس همایون اعلیحضرت شاهی ظلّ اللّهی که به موجب العبد و مانی یده کان لمولاه بانی حقیقی آن مدرسه ظلّ اللّهی است نامور و بلند آوازه گشته به دستور بعد از عرض به پایه سریر اعلی و رخصت به مدرسه سلطان حسینیه موسوم گردید و مجدداً به بیت صادق و عقیده خالص معراً از معایب اغراض دنیّه و مبراً از شوائب اغراض دنیویه در حین نفاذ تصرفات و صحت جمیع حواس و توی وقف مخلد شرعی و حبس مؤبد ملی گردانید تمامی مدرسه معلومه مبارکه معینه را بر طلبه علوم دینیّه فرقه ناجیه شیعه اثنی عشریه کثر اللّه امثالهم الاصفه شمالیه و شبستان آن که به صیغه مسجد بر کافه مؤمنین وقف نمود و خدای که به خدمات طلبه مدرسه مزبوره قیام نمایند و مؤذنی که در آنجا در اوقات صلوات به وظائف اذان اقدام نماید و درین صیغه شرعیّه وقف شرط نمود که طلبه علوم سکنه مدرسه مذکور در مدرسه دیگر حجره و وظیفه نداشته باشند و در هر هفته در لیالی تحصیل که شب شنبه و شب یکشنبه و شب چهارشنبه و شب پنجشنبه است در حجره های خود بیتوته نمایند مگر آنکه مانع شرعی بهر سبب مثل بیماری و غیر آن که با وجود آن بیتوته میسر نباشد و در بیتوته نمودن مه شب دیگر مختارند، و اگر طلبه سکنه مدرسه مذکور را سفری واجب یا مستحب یا مباح روی دهد به قدر مدتی که مدرّس یا ناظر مصلحت دانند مرخص نمایند و حجره او را به سکنی دیگری از طلبه علوم و به شرط مزبور با وظیفه او تا هنگام مراجعت او مقرر دارند به شرط آن که پیش از انقضاء مدت رخصت اگر مراجعت نماید کماکان متصرف برده باشد والا اختیار دادن حجره او با مدرّس و ناظر است و بعد ذلک وقف مخلد شرعی نمود بر طلبه گرام مدرسه مزبوره و مصالح آن تمامی املاک و مستغلات مفصله ذیل را و ثولیت وقف مذکور را به جهت نواب کامیاب اشرف اقدس همایون اعلی.

تفصیل املاک و مُستغلات

- ۱- قریه مروق و حیدرآباد من اعمال سمیرم فارس . بالتعام
- ۲- قریه معموره کندمان از ناحیه کیاررار و مزدج (میزدج) بالتعام، رك : الاصفهان، جناب ص ۱۴۲-۱۴۳ .
- ۳- مزرعه کمال آباد سمیرم به قرب مبارکه لنجان بالتعام
- ۴- مزرعه عباس آباد کندمان رارو مزدج بالتعام
- ۵- مزرعه علی آباد متصله به مزرعه کمال آباد مزبور بالتعام، رك : نصف جهان فی تعریف الاصفهان، ص ۱۱۸ .
- ۶- مزرعه کاری از مزارع بلوک جی اصفهان، بالتعام .

مستغلات

- ۱- بازار گاه خارج درب سید احمدیه که بیست و یک باب دکان است و به تفصیل در ضمن نوشته شده .
- ۲- دکاکین : جنب مدرسه مذکوره هفت باب و به مدرسه مزبوره متصل است .
درین صیغه شرعیّه وقف شرط نمود و تولیت دائماً متعلق است به شهریاری از سلسله علیّه صفویه شید الله ارکانهّم که مسند الای سلطنت ایران به وجود فایض الجردش مزین و آراسته باشد، و نظارت وقف مزبور را تفویض نمودند اولاً به نفس خود مادامت با قید و بعد از ارتحال به عالم بقا به عالی جاه مقرب الخاقانی محمودبیک جبّادباشی و بعد از مشارالیه به عالی جاه معتمد الخاقانی محمدابراهیم بیک یوزباشی آقایان عظام و بعد از معزی آلیه هرکس به منصب جلیل القدر مومی الیه سرافراز باشد، و شرط نمود که بعد از واقف هر که ناظر باشد باستصواب عالم دینی که ریاست این طبقه باو مسلم باشد و از سایر علماء در مجلس اعلی حضرت متولی مقدم نشیند و با فقدان وصف مزبور، عالمی که با فضیلت اشهر بین الانام باشد و با اختلان به مختار عمل بقرعه نماید و تفویض نمود تدریس مدرسه مزبوره را به عالی حضرت افادت و افاضت و کمالات پناه علامی فهّامی مولانا محمد مؤمنناً خلف

مرحوم ملا محمد صالح پیشماز مسجد کبیر عباسی دارالسلطنه اصفهان و بعد از وفات فضیلت و کمالات پناه مشارالیه به اولاد و احفاد او که اهلیت و قابلیت تدریس داشته باشند و اگر از اولاد او شخصی که قابلیت تدریس داشته باشد یافت نشود، اختیار تعیین مدرس با بندگان عالم و ستولی و ناظر است و تصدای املاک و مستغلات مفصله مذکور را تفویض نمود، رفعت و معالی پناهان حاجی محمد کبیر تاجر اصفهانی و حاجی مهدی خان بیک تاین عالی جاه و واقف و حسن بیک اصفهانی مادام که نابلت و اهلیت داشته باشند که به مصلحت یکدیگر به نسق و ضبط و اخذ حاصل آنها اقدام نمایند و اگر یکی از ایشان غایب یا مانعی داشته باشد که خود متصدی امر مزبور نتواند شد نائبی تعیین نماید که به مصلحت متصدی حاضر به امور لازمه تصدای املاک مزبور قیام و اقدام نمایند و هر گاه بعد از ایشان یا بعد از هر یک از ایشان عالی جاه و واقف موفق مشارالیه متصدیان تعیین نمایند به همین متوال اگر قابلیت امر مذکور داشته باشند عمل نمایند و الا به کسی که مدرس و ناظر و عالم مصلحت دانند بعد از عرض به خدمت بندگان ستولی رجوع نمایند و مصارف حاصل موقوفات مزبوره را برین نهج، تعیین و مقرر نمود که اولاً هر ساله مرئذات زراعات و خرج قنوت و تعمیر عمارات و مستغلات و مرمت ضروری مدرسه مذکور و روشنائی مسجد و راهروها، و ستوضای مدرسه و فرش مسجد و مدرس و شبستان و فرش حجرات هر گاه احتیاج شود و قیمت دلو و ریسمان و چرخ جهت آب کشیدن و مالوجهات دیرانی املاک و رقبات از حاصل آنها وضع شود و بقیه را اولاً یک عشر به حق التریبه و یک عشر به حق النظاره و به ناظر و عالم نصف عشر به حق التصدای تصرف نمایند و بعد از آن از بقیه حاصل هر سانه ساوی و مبلغ پانزده تومان به حق التدریس داده شود و هر یوم مبلغ سه هزار و هفتصد دینار به وظیفه طلبه مدرسه مذکوره که الحال سی و هفت نفرند به نحوی که مدرس و ناظر مصلحت دانند در میان ایشان تقسیم نمایند و مبلغ چهار تومان به خدام و دو تومان به مرؤذ به شرطی که به کار خود قیام نمایند بدهند و در هر شب جمعه مبلغ یک هزار و پانصد دینار به طلبه مدرسه مذبوره بدهند که یک ختم قرآن مجید نموده ثواب آن را به روح کثیر الفتروح نواب طوبی آشیان قدس مکان نورالله مرقده قربت نمایند و در لیالی متبرکه مفصله ذیل هر شب شش قاب طعام که عبارت از شش من برنج به وزن تبریز و ...

تفصیل لیالی

لیله العیدین، لیله العرفة، لیله یوم القدر، لیله یوم المباهله، لیله مولود النبی صلی الله علیه و آله و سلم، لیله التاسع من ربیع الاول، لیله الاولی من شهر رجب، لیله الرغائب، لیله النصف منه، لیله المبعث، لیله النصف من شعبان، لیالی ثلاثه شهر رمضان، و لیله یوم الاربعین.

گوشت به وزن مزبور و روغن با سایر اسباب طبخ و اطعام طلبه و خدمه مدرسه مذکوره نمایند و ثواب آن را به رُوح کثیر الفتوح توأب طوبی آستان اقدس مکان انار الله برهاته قریه نمود و اگر از مداخل موقوفات بعد از مصارف مذکوره چیزی اضافه بماند در مرتبه فرقیه مدرسه مزبور بقدری که ناظر و مدرس مصلحت دانند به خدمت بندگان متولی عرض و حُجره بسازند و بعد از ساختن حُجرات فرقیه، اضافه مداخل را اگر وفا کند وظیفه به طریقی که به سکنه حجرة تخنایه داده می شود به سکنه حجرات فرقیه بدهند و اگر وفا نکند اضافه را به انضمام مبلغ سه هزار و هفتصد دینار مذکور به نحوی که مدرس و ناظر مصلحت دانند در میان همه ایشان تقسیم نمایند و اگر بعد از این مراتب از مداخل چیزی اضافه بماند بندگان متولی و ناظر و وظیفه مدرس مدرسه و غیره را اضافه نمایند و مادامی که امر نظارت موقوفات متعلق به عالی جاه واقف باشد حق النظاره را سال به سال باز یافت و در وجوهات خیرات و میراث به نحوی که خواسته باشند صرف نمایند و بعد از رسیدن نوبت نظارت به دیگری حق النظاره را به جهت خود اخذ و تصرف نمایند و اگر احدی از طلبه علوم سکنه مدرسه مزبوره شریک و مُفسد باشند اختیار بیرون کردن با ناظر و مُدرّس است. و شرط نمود عالی جاه واقف و فقه الله لِمایحبه و یرضاه که هرگاه به علت آفت سعماری یا ارضی بهر جهتی از جهات نقصانی در حاصل املاک و مستغلات به هم رسد که مداخل موقوفات مزبوره وفا به مخارج معینه نکند ناظر و مدرس مداخل آن را تخمین نموده مخارج را توزیع نمایند چنانچه در عرض سال در شب هر جمعه یک ختم کلام الله و در لیالی مذکور معینه اطعام طلبه مدرسه به دستور معمول و مستمر باشد و همچنین در باب حق النظاره و حق التدریس و حق التصدی و وظیفه طلبه و خدمه و غیره آنچه به هر جهت مقرر شده مُستمر

است. هرگاه کسری در مداخل موقوفات مدرسه مذکور به هم رسد، ناظر و مدرّس مختارند که بعد از عرض به خدمت بندگان متولی مخارج را به هر نحوی که مصلحت دانند توزیع نمایند مگر حق التولیه را که در همه حالات از توزیع و منها مستثنی دانند و همچنین شرط نمود عالیجاه واقف که هرگاه معتمد الخاقانی عالی جاه جبار باشی قبل از مشارالیه داعی حق را به حکم آیه کریمه **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** اجابت نماید، امر نظارت و مدرسه و موقوفات مزبوره بعد از عالیجاه واقف به عالی جاه مقرب الخاقانی محمدابراهیم بیک یوزباشی آقایان عظام متعلق باشد و بعد از مشارالیه به هر که یوزباشی آقایان گردد متعلق است الی آن **يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا** و اگر آن منصب و عطیة عظمی به احدی رجوع نشود، اختیار تغییر ناظر با بندگان متولی است تا آنکه یوزباشی تعیین شود و صیغه شرعیة وقف بالعربیة و الفارسیة در همه مراتب جریان ملی یافت **فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَسْمَعِهِ فَاْتَمَّ اِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُ لَوْنُهُ اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**؛ فلیحذر المتعرض لهذا الوقف من تغییر او تبدیل او تحویل و جوجه عن سببه، و غضب الله و شدة انتقامه من عذابه الیم و عقابه الشدید العظیم، و ان یجعله ممن و صمهم فی کتابه الکریم اذا اغلال فی اغانقهم و السلاسل یُسحبون فی الحمیم، فمن سعی فی تغییره و تبدیله فقد باه بغضب من الله و ما و به جهنم و یتس المصیر و علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین، لا یقبل الله تعالی منه صرفاً و لا عدلاً و لا صلوة و لا صوماً و بلحقه بالآخرین اعمالاً الذین ضلّ سبیلهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا، و اجر الراقی علی الله رب العالمین ان الله لا یضیع اجر المحسنین، و كان ذلك فی الشانی و العشرون من شهر شعبان المعظم من شهر سنه عشر و مائة بعد الالف من الهجرة النبویة علی الصّادع بها الف الف سلام و تحية و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. مهر بیضی شکل بزرگ با سجع «افوض امری الی الله از واقف عبده محمد بن محمد حسین الحسنی». و در ذیل مهر او آمده: «مهر عالی جاه واقف موقوف مشارالیه».

مهر بیضی شکل دیگری که کوچکتر است با سجع: عبده محمد حسین الحسنی. و نیز مهر چهار گوشه با سجع: داند شاه کی دین کمال من است. و مهر بیضی شکل درشت دیگری با سجع: لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده «علاء الدین محمد بن علاء الدین حسین الحسنی». و نیز در طرف راست نوشته شده:

موضع مهر مهر یار اشرف اقدس و رفع همایون اعلیٰ .

و در ذیل این وقفنامه آمده است :

شرح رقم مبارک نواب اشرف اقدس ارفع همایون اعلیٰ .

حکم جهان مطاعش آن که چون رفعت و معالی پناه مقرب الخاقانی حاج الحرمین الشریفین نظاماً للرفعة والمعالی آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه و صاحب جمیع خزانة عامره املاک و رقبات و مستغلات ملکی و مکتسبی خود را وقف بر روضه رضیه رضویه علی شرفها الف سلام و تحیه مطهره متبرکه سدره مرتبه عرش درجه و مدرسه جدید موسومه به مدرسه سلطان حسینیه که به نیابت نواب کامیاب همایون ما ساخت و تولیت اوقاف مزبوره را به نواب کامیاب همایون مامفوض و نظارت آنها را به خود متعلق ساخته بود و در این وقت بنا بر آنکه علمای امامیه احتیاط می نمایند که مادام که شرایط وقف منجز و موقوفات به تصرف وقف داده نشود وقف صحیح نخراند بود چون قبل از این مقرب الخاقان مشارالیه را مرخص فرمودیم که به نیابت ما موقوفات مذکور را متوجه شود در این وقت استدعا نمود که احدی را مقرر فرمائید بنا بر استدعای آن مقرب الخاقانی واقف و شققت شاهانه دربارہ جناب افادت و افاضت پناه حقایق و معارف آگاه علامی نهامی ملا محمد مؤمن مدرس مدرسه مذکوره تولیت مزبور را در مرتبه خود و سایر مرتب به جناب علامی مشارالیه تفویض نمودیم و بعد از او به اولاد علامی مشارالیه که تولیت اوقاف مذکوره را متوجه گردیده به عنوان وقیت مباشر امور نظم و نسق املاک و رقبات و مستغلات مزبوره گشته حاصل آنها را به مصارفی که در شرح وقفنامه چه قرارداد شده مصروف سازد و در ایصال منافع و حاصل املاک و رقبات و مستغلات مقررہ ساعی بوده اهتمام تمام به عمل آورد حسب المسطور مقرر شد آن که صدور عظام و مباشرین موقوفات و رعایا و زارعین موقوفات مزبور احدی بدون اذن علامی مشارالیه دخل و تصرف نمایند و در این باب قدغن لازم دانسته در عهده شناسند و مستوفیان رقم مطاع را در دفاتر خلرد ثبت نمایند. تحریر آ فی ثانی عشر شهر جمادی الثانی من شهر سنه ثلاثین و مائه بعد الف من الهجرة النبویة المصطفویه الف الف التحیه ۱۱۳۰ .

در سوی راست صفحه آمده : اقد تشرفت بزيارة اصله الاشراف الارفع الاجل

الاقدم الاعلى». با دو مهر بيضی شكل درشت با سجع: «افرض امرى الى الله عبده محمد باقرين محمد حسين الحسينى».

و در طرف چپ همين صفحه آمده: صوت فائزاً بزيارة سيححة الاشرف و صتوه الاقدم الاعلى با دو مهر كه يكى بيضى شكل درشت با سجع: «لا اله الا الملك الحق المبين عبده علاء الدين محمد بن علاء الدين حسين الحسينى» و مهر چهار گوشه نسبتاً كوچك با سجع: «محمد بن عبدالله».



ژرد شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی